

## واکاوی مقایسه‌ای خاطره‌نگاشت‌های «من زنده‌ام» و «از آن هجده ماه و هفت روز» از دیدگاه مکتب رئالیسم

عرفان نوردی<sup>۱</sup>

شهلا خلیل‌اللهی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۶

DOI: 10.22080/RJLS.2023.23754.1318

### چکیده

مکتب رئالیسم، یکی از مکتب‌های قرن نوزدهم است که با تغییر اصولی در داستان، تحولاتی را در بنیان داستان‌نویسی جهان پدید آورد. رئالیسم، برخلاف مکتب‌های کلاسیسم و رمانتیسم، انسان را موجودی اجتماعی می‌پندارد و به بررسی پیوند رابطه‌ی انسان و جامعه می‌پردازد. نویسنده‌ی رئالیست با زبان ساده و غیر مجازی، به توصیف و روایت زندگی شخصیت‌های تجسمی، نوعی و تأثیر تقابل انسان و محیط می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی ناظر بر مؤلفه‌های رئالیستی به تحلیل دو خاطره‌نگاشت «من زنده‌ام» و «از آن هجده ماه و هفت روز» پرداخته است. شخصیت‌های این دو اثر گاهی ویژگی‌های مشترک با قشر خاصی دارند که آن‌ها را به شخصیتی نوعی و تیپیک تبدیل می‌کند. در روایت «از آن هجده ماه و هفت روز»، راوی با انتخاب نام خانوادگی دزفولی، به آن‌ها شخصیت تیپیک و نوعی بخشیده است. زبان در هر دو روایت، ساده و به گفتار عامیانه نزدیک است؛ با این تفاوت که عنصر زبان و لهجه که جزئی از فرهنگ یک منطقه است، در «از آن هجده ماه و هفت روز» بیشتر مشاهده می‌شود. آباد در کنار زبان ساده، از زبان مجازی و استعاری نیز بهره برده است. زبان استعاری او در برخی از کلمات، ساده و عاری از هر نوع پیچیدگی جلوه‌گر است. آباد و دینوی‌زاده، مسائل اجتماعی و تضادهای کنش‌های مردم را در زمان جنگ به تصویر کشیده‌اند. این ویژگی‌ها، آن‌ها را در زمره‌ی آثار مکتب رئالیستی قرار داده است.

**کلیدواژه‌ها:** رئالیسم، مؤلفه‌های رئالیسم، من زنده‌ام، از آن هجده ماه و چند روز، معصومه آباد، شهلا آبنوس.

<sup>۱</sup> - کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، ایران. رایانامه: khalilollah@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: er081na96@gmail.com

## ۱- مقدمه

تاریخ یک جامعه دستخوش تحولات، رخداد‌های سیاسی - اجتماعی چون انقلاب، کودتا، جنگ و... قرار دارد که نه تنها مسیر ذهنی و رفتاری افراد جامعه را تغییر می‌دهد، بلکه در زندگی شخصی افراد جامعه تأثیر بسزایی دارد. از آنجا که موضوع ادبیات رئالیستی، جامعه، ساخت و مسائل آن است، طبیعی است که نویسندگان و شاعران نیز در مسیر این رخدادها قرار می‌گیرند، به‌عنوان مخالف و موافق در صدد حمایت از جریان و رخدادی دست به قلم شده، با مکتب ادبی که برگزیده‌اند، پرده از حقیقتی برمی‌دارند. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۰)؛ بنابراین نویسندگان رمان‌ها و داستان‌های رئالیستی با داعیه‌ی واقعیت‌گویی و حقیقت‌گویی دست به قلم برده و آثار متعددی را منتشر ساخته‌اند. چنان‌که از دید بالزاک، کار رمان‌نویس و نویسنده، تشریح جامعه‌ی خود و نمایش تیپ‌های موجود در جامعه است. «در حقیقت نویسنده، مورخ عادات و اخلاق مردم و اجتماع خویش است.» (همان: ۲۷۱)

این مکتب، مورد پسند نویسندگانی در کشورهای مختلف، چون فلوربر، چارلز دیکنز، جورج الیوت، جک لندن، والت ویتمن و... واقع شد. در ایران نیز «نخستین رگه‌های رئالیسم اجتماعی را باید در سفرنامه‌های عهد قاجار جست.» (فتوحی رودمعجنی و صادقی، ۱۳۹۲: ۷)؛ با توجه به شرایط اجتماعی و شکست مشروطه در دوره‌ی محمدعلی شاه قاجار، عرصه‌ی ظهور رمان واقع‌گرا در جامعه فراهم نشد، ولی در عوض، رمان تاریخی گسترش یافت. هرچند «تهران مخوف» (۱۳۰۱) اثر مرتضی مشفق کاظمی، اولین رمان اجتماعی فارسی دانسته شد، (همان: ۹) برخی از منتقدان مارکسیست معتقدند که جمال‌زاده، بنیان‌گذار رئالیسم در ایران است و برآنند که رئالیسم فارسی با «یکی بود، یکی نبود» جمال‌زاده آغاز شده است. حساسیت نویسنده به مسائل اجتماعی و نوشتن از آدم‌هایی از طبقات مختلف و نگارش حوادث معمول به زبان روزمره، واقع‌گرایی را در آثار وی شدت بخشیده، زبان زنده، سبک محاوره‌ای و اشمال بر اصطلاحات عامیانه و کوچه و بازار، نوشتار جمال‌زاده را به واقعیت اجتماعی نزدیک کرده است. (همان: ۸)

### ۱-۱- بیان مسأله

رئالیست‌ها می‌کوشیدند تا زندگی را آن‌طور که هست، نشان دهند، هرچند زشت و ناپسند باشد. البته این سخن در عالم نظر درست است، و گرنه در عمل، بسیاری از رئالیست‌ها هم به نحوی در واقعیت تصرف کرده، آن را پسندیده‌تر یا زشت‌تر بیان کرده‌اند. برای مثال کسانی که زندگی‌نامه خود را نوشته‌اند

(مثلاً در دوره‌ی ما، وینستون چرچیل) در مواردی از واقعیت فراگذشته‌اند. همین که نویسنده، نسبت به امری موضع می‌گیرد، خودبه‌خود تصرف در واقعیت می‌شود. به هر حال رئالیست‌ها می‌کوشیدند تا در داستان‌های خود، زندگی افراد معمولی اجتماع را به‌صورت واقعی، یعنی همان‌طور که هست، به تصویر بکشند، به نحوی که خواننده به حقیقت آن اذعان کند. از این‌رو داستان به قول آنان، جذاب و مؤثر باشد. هرچند قهرمان داستان می‌تواند از هر طبقه و صنفی باشد، معمولاً از طبقه متوسط شهری یا کارگران انتخاب می‌شد. (شمیسا، ۱۴۰۱: ۸۰)

پژوهش حاضر، مؤلفه‌های رئالیسم را در دو خاطرنگاشت یادشده، تجزیه و تحلیل و مقایسه کرده و از میان مؤلفه‌های رئالیستی به مؤلفه‌هایی مانند: موضوع، شخصیت و تیپ‌سازی، خودنویسنده، کاربرد زمان، توصیف اجتماع و تشریح جزئیات، توصیف صحنه‌ها و وقایع پرداخته است.

#### ۱-۲- پرسش‌های پژوهش

- مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در خاطره‌نگاشت «من زنده‌ام» و «از آن هجده ماه و هفت روز» چگونه تجلی یافته است؟

- تشابه و تفاوت خاطره‌نگاشت‌های «من زنده‌ام» و «از آن هجده ماه و هفت روز» از منظر مکتب رئالیسم چیست؟

#### ۱-۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی است و به روش اسنادی - توصیفی، بر مبنای مؤلفه‌های رئالیستی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و... تحلیل شده است. پس از بیان مبانی، هر دو اثر بر پایه‌ی این مکتب تحلیل و مقایسه شده است.

#### ۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

درباره مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در این دو اثر تاکنون پژوهشی مستقل انجام نشده است. اما درباره مؤلفه‌های مکتب رئالیسم، مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- فتوحی رودمعجنی و صادقی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایران» به مطالبی از قبیل تحولات زبانی و واقعیت اجتماعی، روزنامه‌نگاری و رئالیسم پرداخته، پیشگامان رئالیسم فارسی و درون‌مایه غالب و ارزش جامعه‌شناختی این آثار را بیان کرده و در نهایت دورنمایی از رئالیسم در ایران ترسیم کرده است.

- کیومرثی جرتوده (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نهضت رئالیسم در داستان‌های کوتاه فارسی و اردو»، داستان‌های این دو زبان را با نگاهی اجمالی و مقایسه‌ای از منظر مکتب رئالیسم بررسی کرده است.

کتاب‌هایی از قبیل: «رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات» اثر میترا (۱۳۵۳)، «رئالیسم» نوشته گران (۱۳۷۶) و ترجمه حسن افشار، «مکتب‌های ادبی» اثر سیدحسینی (۱۳۸۷)، «تاریخ رئالیسم» نوشته ساچکوف (۱۳۶۲) و ترجمه محمدتقی فرامرزی، «داستان کوتاه در ایران، داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی (ج ۱)» اثر پاینده (۱۳۸۹)، «واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر» نوشته الشکری (۱۳۸۶)، «مکتب‌های ادبی» اثر شمیسا (۱۴۰۱) و... نیز در این زمینه نوشته شده‌اند.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

رئالیسم از ریشه‌ی لغت **res** به معنی چیز و شیء است. (ثروت، ۱۳۸۱: ۳۳)؛ مکتب رئالیسم از مکاتب مهم ادبی است که از حدود قرن نوزدهم با گذر از دوره‌ی رمانتیسم با تأثیر از بالزاک آغاز شد. بالزاک به جای تسلیم در برابر تخیل و باورهای رمانتیسمی در آثارش، اجتماع خویش را با همه‌ی مشخصات و صفات نیک و بدش به نمایش گذاشت. او معتقد بود که کار نویسنده، تشریح جامعه‌ی خویش و بازنمایی تیپ‌های جامعه است؛ یعنی کار نویسنده تا حد زیادی به کار مورخان شباهت دارد. او نویسنده را مورخ عادات و اخلاق مردم و اجتماع خویش می‌دانست. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۷۱)

نام و قواعد رئالیسم را اولین بار شانفلوری بیان کرد. او می‌گفت: «دانستن برای توانستن! این است عقیده‌ی من! توانایی بیان آداب و اخلاق و عقاید و قیافه‌ی اجتماعی که در آن زندگی می‌کنیم. خلاصه، ایجاد هنری زنده! این است هدف من.» (همان: ۲۷۴)؛ گذشته از بالزاک و شانفلوری، کادن نیز بحث رمان انعکاسی را مطرح کرد. البته در باب رئالیسم او باید دو نکته را مدنظر داشت: یکی معنای حقیقت که مراد وی بحث فلسفی آن نیست، بلکه معنای عرفی آن مدنظر است؛ «یعنی مسائلی که به واقعیت شبیه است. دوم اینکه نویسنده‌ی رئالیست، بخشی از زندگی را زیر ذره‌بین می‌گذارد. اصطلاح **slice of life** هم در مورد آثار رئالیستی به کار می‌رود و هم ناتورالیستی؛ با این توضیح که اثر ادبی، بخشی از زندگی را به صورت بازسازی شده، هنری نشان می‌دهد.» (همان: ۸۳-۸۴)؛ هرچند عبارت «نمایاندن زندگی آن چنان که واقعاً هست» را تعریف درستی از رئالیسم قلمداد کرده‌اند، این تعریف دارای ابهام و نشانه‌ی ساده فرض کردن زندگی است؛ چراکه زندگی، پدیده‌ی گسترده و تو در تویی است که عوامل محرکه‌ی



مختلف و ناپیدایی، آن را در شرایط معین به وجود می‌آورند. از این رو واقعیت نیز از آنچه دیده می‌شود، فراتر است. در واقع «جوهر رئالیسم» عبارت است از تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسم روابط اجتماعی، روابط میان فرد و جامعه و ساختمان خود جامعه». با وجود این رئالیسم، پایش را از نسخه‌برداری صرف از جامعه فراتر گذاشته و انسان را به صورت فرد و جدا از جامعه مورد مطالعه قرار نمی‌دهد؛ بلکه به تجسم و درک دیالکتیک روابط اجتماعی همراه با تضادهای واقعی آن می‌پردازد. (احمدی، ۱۳۷۴: ۸)

توصیف انسان به مثابه موجود اجتماعی، مهم‌ترین ویژگی ادبیات رئالیستی است. به بیان دیگر، رئالیست‌ها ریشه رفتار انسان را در شرایط اجتماعی خاص می‌جویند و صفات انسان، چه نیک و چه بد را محصول شرایط اجتماعی می‌دانند، نه پدیده‌ای ذاتی و طبیعی. اگر بخواهیم به این پرسش که «رئالیست کیست» پاسخ دهیم، باید بگوییم که رئالیست، کسی است که می‌خواهد روابط و مناسبات افراد، افکار، عواطف، خیالات و... انسانی را که معلول علل اجتماعی در محیط اجتماعی خاص است، بشناسد. (میترا، ۱۳۵۳: ۳۶)؛ هرچند رئالیسم، تحلیل اجتماعی و روابط علت و معلولی را در ترسیم واقعیت امکان‌پذیر ساخت، هر نویسنده‌ی رئالیست، جهان‌بینی خاص خود را دارد و درک وی از تاریخ و زندگی و نیز نگرش او از رویدادها، تلقی او را از مبارزه اجتماعی منعکس می‌سازد. در واقع او هرگز نمی‌تواند بی‌طرف باشد و از عقایدی که به نظرش تجسم‌کننده معرفت اوست، دفاع می‌کند. در عین حال نویسنده‌ی رئالیست تلاش می‌کند تا با تحلیل اجتماعی و با پژوهش در روند واقعیات دائم‌التغییر، تصویری صادقانه از زندگی را ترسیم کند. فعالیت در جهت شناخت جهان، اصل بنیادین رئالیسم بود که دستاوردهای مهمی به ارمغان آورد. آن‌ها توانستند تضادهای ماهوی عصر را که سرچشمه شرارت‌های اجتماعی بود، بشناسند و آن را به عنوان علل رفتار و فکر شخصیت‌های داستان به نمایش بگذارند. (میترا، ۱۳۵۳: ۲۴)

از این رو یکی از مهم‌ترین اصولی که تکامل رئالیسم به آن وابسته است، «انتخاب مسائل حیاتی» است. نویسنده‌ی رئالیست، مسائلی را برمی‌گزیند که مبتلا به عموم و اصطلاحاً نقش زمانه به شمار می‌آید. این اصل در آثار نویسندگان بزرگ رئالیست، به وضوح قابل مشاهده است. نمونه‌ی آن، تولستوی است که فساد عمومی جامعه‌ی روسیه را ترسیم کرد. همچنین بالزاک، تشنجات تطور جامعه‌ی فرانسه را که به سمت سرمایه‌داری کشیده شده بود، به تصویر کشید و تضادها، انحطاط اخلاقی و اجتماعی جامعه را آشکار ساخت. بنابراین شرایط اجتماعی خاص در اخلاقیات و ارزش‌های اجتماعی، آداب و رسوم،

ذهنیات و خصوصیات فردی و معتقدات عمومی، در این نوع مکتب نمود می‌یابد. برای درک واقعیت باید نمودها را تحت شرایط اجتماعی پدیدآورنده‌شان بررسی و تحلیل کرد. از این‌رو هدف رئالیسم، جست‌وجو و بیان کیفیت واقعی هر پدیده، روابط درونی یک پدیده با سایر پدیده‌هاست. در واقع پدیده‌های طبیعی از جمله انسان و روحيات و کنش‌های او، به صورت منفرد و قائم بالذات بررسی نمی‌شوند و چون حلقه‌های زنجیری در شرایط اجتماعی و عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. نادیده گرفتن روابط موجودات با محیط، بینش هنری را دچار نقصان خواهد کرد و در عوض درک درست زندگی، نقاشی بی‌جان طبیعت را ارائه می‌کند. (میترا، ۱۳۵۳: ۳۱-۳۳)

اصطلاح رئالیسم در حوزه‌ی ادبیات نیز در نیمه‌ی قرن نوزدهم در اروپا، برای اشاره به دگرگونی نوینی که در روند رشد و پیشرفت ادبیات داستانی که از ۱۸۳۰ آغاز شده بود، رواج یافت. البته نخست، واقع‌گرایی، جنبشی ناشناخته بود که منتقدان ناظر به تحلیل آثار، توسط مبلغان اصلی واقع‌گرایی توانستند معنای مشخصی برای اصطلاح رئالیسم تعیین کنند. رئالیسم، تمام جنبه‌های ادبیات داستانی را تحت تأثیر قرار داد که حتی امروز نیز به‌سختی می‌توان از حد و ارزش آن کاست و از آن به‌عنوان فرمولی ساده و جامع یاد کرد. (همینگر، ۱۳۷۵: ۲۸۵)؛ نویسنده‌ی رئالیست باید به تشخیص الگوی کلی جنبش و ضد جنبش‌های نیروهای اجتماعی در ورای پدیده‌ها پردازد؛ چراکه رئالیسم، وابستگی شدیدی به درک نویسنده از واقعیت دارد. نفوذ عنصر فکری در آثار رئالیستی، مستلزم داشتن نظریه‌ای روشن درباره‌ی زندگی است؛ چراکه نویسنده نمی‌تواند با شیوه‌ی برخورد ذهنی، ماهیت پدیده‌ها و واقعیت را آن‌چنان که واقعیت است، به صورت قانون کلی زندگی در بیاورد. انگلس، شرط عمده‌ی شیوه‌ی رئالیستی را در این می‌داند که نویسنده برای به دست آوردن تحلیل رئالیستی از محیط اجتماعی که شخصیت‌ها در آنجا به فعالیت می‌پردازند، باید واقعیت را با تجلیات تعیین‌کننده و نمونه‌وار آن که در عرصه‌ی روابط اجتماعی وجود دارد و از منشور یکایک شخصیت‌ها می‌گذرد، ترسیم کند. (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۲۰-۲۱)

۲-۱- مؤلفه‌های مکتب رئالیسم

۲-۱-۱- موضوع

موضوع اثر رئالیستی در جامعه واقعاً رخ می‌دهد. از نخستین صفحات کتاب، قدرت نویسنده در مشاهده و ثبت حقایق زندگی به چشم می‌خورد و قهرمانان آن، آدم‌های طبیعی و عادی هستند که هیچ‌گونه تخیلی در آفرینش آن‌ها دخالت نداشتند. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۱)

## ۲-۱-۲- شخصیت، تیپ‌سازی و انواع آن

یکی از نشانه‌های پیروزی رئالیسم، اصل تجسم شخصیت است. کلاسیسیسم‌ها، قهرمان خود را آرمانی ترسیم می‌کردند و با تکیه بر شخصیت عالی، جنبه‌های منفی شخصیت را می‌پوشاندند. قهرمان رمانتیک‌ها نیز فردی استثنایی بود. هرچند برخی از رمانتیک‌ها، قهرمان خود را از میان مردم عادی انتخاب می‌کردند، دنیای فکری قهرمان را از دنیای خارج جدا می‌ساختند و تأثیر دنیای خارج را نادیده می‌انگاشتند. (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۷۹)؛ نویسنده باید برای آفریدن تیپ دلخواه خویش، حقیقت را از چند نمونه‌ی واقعی و زنده بگیرد و با ذوق و هنری که دارد، آن‌ها را درهم آمیزد و تیپ کمال مطلوب خود را بسازد. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۷۲)؛ اصل تیپ‌بندی در رئالیسم، تابعی از پی‌جویی عللی است که در پدیده‌های اجتماعی وجود دارد. اثر رئالیستی، موضوع و دنیای درونی و ویژگی‌های قهرمان یا شخصیت را از زندگی انسان و حیات اجتماعی می‌گیرد. نویسنده، شخصیت و موضوع را به‌عنوان محصول شرایط اجتماعی متعددی ترسیم می‌کند که با سرنوشت شخصیت، رابطه‌ی علت و معلولی دارند. بدین‌سان شخصیت تیپیک، مشتق و محصولی از نیروهای اجتماعی است و مجموعه ویژگی‌های تعیین‌کننده محیطی که محصول آن است. در واقع می‌توان گفت که نویسنده از طریق نمایش ویژگی و سرنوشت شخصیت، ویژگی محیط را آشکار می‌سازد. (ساچکوف، ۱۳۶۲: ۲۱)

## ۳-۱-۲- خود نویسنده

نویسنده‌ی رئالیست هنگام خلق اثر، بیشتر تماشاگر است و افکار و احساسات خود را در جریان داستان ظاهر نمی‌سازد. رئالیسم می‌خواهد همه‌ی واقعیت را کشف کند؛ اما در خواننده‌اش یک احساس را تولید کند که واقعیت است که ظاهر می‌شود. رمان‌نویس از تظاهر به حضور خود در اثر، از رازگویی‌های احساساتی و از فلسفه‌بافی احتراز می‌کند، به گونه‌ای که از نمایاندن خود در اثر به‌عنوان نویسنده خودداری می‌کند. اما این نکته روشن است که نویسنده نمی‌تواند به کلی خود را در اثر پنهان کند، هرچند که افکار خود را از زبان قهرمانان می‌گوید و در ساختن صحنه‌ها مجسم می‌سازد؛ ولی شکی نیست که این افکار از آن اوست. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۷-۲۸۸)

## ۴-۱-۲- کاربرد زبان

رئالیسم، زبان را نه صرفاً تصویری از واقعیت، بلکه وسیله‌ای می‌بیند که واقعیت با آن تحقق می‌یابد و واقعی می‌گردد؛ وسیله‌ای که در ساختار خبری آن، ماده حقیقت را حمل می‌کند، چنان‌که هیچ درخواستی

در خارج از قراردادهای فراگیر این نظام از مادیت گنگ دنیا‌ی اشیا نمی‌توان کرد. (گرانت، ۱۳۷۶: ۲۳)؛ یکی از مشخصه‌های نثر رئالیستی، نزدیکی زبان به گفتار روزمره مردم در کوچه و بازار و دوری از زبان رسمی و فخمانه است. نویسندگان رئالیستی معمولاً شخصیت‌های داستان‌های خود را از اقشار متوسط و پایین جامعه برمی‌گزینند. این شخصیت‌ها به سبب جایگاه اجتماعی که دارند، یا تحصیلات چندانی ندارند و یا مطلقاً بی‌سوادند و اهل خرافات. از این‌رو میان نثری که نویسنده برای روایت برمی‌گزیند، با عنصر شخصیت داستان، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و به تعبیری طرز بیان راوی، ناشی از نوع شخصیت داستان اوست. (الشکری، ۱۳۸۶: ۲۵۳)

#### ۵-۱-۲- توصیف اجتماع و تشریح جزئیات

واقع‌گرایی بی‌هدف و بیهوده به توصیف محیط اجتماعی و طبیعی داستان نمی‌پردازد، بلکه توصیف‌ها و تشریح‌ها به صورتی با وقایع و پدیده‌ها مرتبط هستند. جزئیات مربوط به تشریح وقایع و شرح وضعیت، موقعیت‌ها و توصیف فضا و رنگ در داستان، خصوصیتی توجیهی دارد و به‌عنوان نشانه‌های مرئی واقعیتی باطنی و درونی مطرح می‌شود؛ نه به‌عنوان آرایش و زینت کلام و نه به‌عنوان توصیف به‌خاطر توصیف، همان‌طور که در آثار ناتورالیستی دیده می‌شود که در آن‌ها بیشتر توصیف‌ها و تصویرها و جزئیات با کلیت داستان بی‌ارتباط هستند. (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۲۸۶)

#### ۶-۱-۲- توصیف صحنه‌ها و وقایع اجتماعی

نویسنده‌ی رئالیست، صحنه‌ها را بدین قصد تشریح می‌کند که خواننده از شناخت آن صحنه‌ها بیشتر با قهرمانان و وضع روحی آن‌ها آشنا شود؛ با این توضیح که نویسنده فقط در موردی به توصیف صحنه‌ها اقدام می‌کند که به آن احتیاج دارد. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۹)

### ۳- تحلیل داده‌ها

پیش از پرداختن به تحلیل داده‌ها، به منظور شناخت از این دو اثر، سعی شده خلاصه‌ای از آن‌ها برای دریافت فضای کلی داستان مورد پژوهش ارائه شود:

#### ۳-۱- خلاصه‌ی «من زنده‌ام» از معصومه‌آباد

این خاطره‌نگاشت، ماجرای دختری از آبادان به نام معصومه در خانواده‌ای سیزده‌نفره است که هشت پسر و سه دختر دارند. آتش‌سوزی سینما رکس به‌عنوان یکی از مرگبارترین آتش‌سوزی‌های پس از جنگ جهانی، بیش از پیش مردمان را به قیام علیه ظلم ترغیب می‌کند و در نهایت فضای سیاسی به وجود



آمده، منجر به تغییر رژیم می‌شود. پیش از شروع جنگ، حضور معصومه در اردوی معرفتی موجب می‌شود که در روزهای ابتدایی جنگ، در تهران باشد. اما بعد از آن خود را به آبادان می‌رساند. با اصرار پدر، برای خدمت به بیمارستان O.p.d می‌رود. در یکی از روزها با کسب موافقت فرمانداری و پرورشگاه در شیراز، به همراه بچه‌های پرورشگاه به شیراز می‌روند. او به اتفاق شمسی به هلال‌احمر شیراز مراجعه می‌کنند و با اتوبوس هلال‌احمر راهی آبادان می‌شوند در میانه‌راه، راننده اتوبوس به خاطر ترس برمی‌گردد و تعدادی از مسافران را پیاده می‌کند. معصومه و شمسی، سوار بر اتومبیلی می‌شوند تا خود را به آبادان برسانند؛ اما در میانه راه به دست سربازان عراقی که لباس سپاه پاسداران بر تن کرده بودند، اسیر و در زندان الرشید، زندانی می‌شوند. خلبان لیبی، اسیری است که با ارسال نامه‌ای به خانواده آباد، خبر اسارت معصومه را به آن‌ها اطلاع می‌دهد. دختران در زندان دست به اعتصاب غذا می‌زنند، در نهایت با انتقال به بیمارستان، موفق به ثبت نام خود در فهرست اسرای صلیب سرخ می‌شوند و اولین نامه و خبر سلامتی خود را در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ به خانواده می‌رسانند. پس از بهبودی، به اردوگاه موصل انتقال می‌یابند. بی‌مبالاتی سربازی به نام عدنان و حضور او در سرویس بهداشتی دختران و عصبانیت دختران سبب می‌شود دختران را به اردوگاه الانبار انتقال دهند. در نهایت پس از تفتیش در اتاق فرماندهی و گذشتن از حلقه‌های امنیتی، سوار هواپیما شده، در آنکارای ترکیه به نیروهای ایرانی تحویل داده می‌شوند.

### ۳-۲- خلاصه‌ی «از آن هجده ماه و هفت روز» از شهلا آبنوس (دینوی زاده)

شهناز به‌عنوان شخصیت اصلی و قهرمان، از خانواده‌ای دهنفره دزفولی است که پدرش، معاون بانک و مادرش، خانه‌دار است. یکی از پسران خانواده، خارج از کشور مشغول تحصیل است و در داستان حضور فعالی ندارد. پسران دیگر، بهروز و بهرام نام دارند. بهرام با شروع جنگ و تعطیلی مدارس، به فعالیت‌های پشتیبانی در مسجد محله مشغول می‌شود. با آغاز جنگ، همراه خواهر کوچک‌ترش بهناز، به‌عنوان امدادگر در بیمارستان شهر مشغول خدمت به مصدومان و مجروحان می‌شود. خواهران دیگر او نیز دانش‌آموزند و در روایت داستانی، نقش فعالی ندارند. شخصیت‌های بی‌شماری در خلال داستان ظهور می‌یابند. شخصیت‌هایی که گاه از اقوام و همسایگان و دوستان هستند که شهناز یا از قبل با آنان آشناسان و یا اینکه در خلال داستان به‌صورت ضمنی با آن‌ها آشنا می‌شود. خانه‌ی شهناز مورد اصابت موشک قرار می‌گیرد؛ برادر او در جنگ شهید می‌شود؛ آن‌ها بناچار به قم مهاجرت می‌کنند و در قبرستانی به نام باغ

بهشت قم سکنی می‌گزینند. رخداد‌های این داستان، بیشتر درباره‌ی حوادثی است که در بیمارستان، خیابان و در نهایت در خانه روی می‌دهد.

### ۳-۳- موضوع

ادبیات رئالیستی طبعاً موضوع خود را جامعه‌ی معاصر و ساخت و مسائل آن قرار می‌دهد؛ یعنی چنین جامعه‌ای وجود دارد و اثر ادبی را مجبور می‌سازد که به بیان و تحلیل آن پردازد. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۰)؛ موضوع کلی این دو اثر، جنگ و پیامدهای آن است. به‌طور حتم جنگ، آینده‌ی جامعه را متحول و سبب بروز کنش‌هایی غیر از کنش‌های گذشته می‌شود و جامعه را از مسیر همیشگی دور می‌کند: «این چنین بود که مدرسه، جبهه و اسلحه جای قلم را گرفت؛ بوی باروت، جای بوی کتاب نو را. لباس بسیج، جای روپوش مدرسه و نیمکت‌ها سنگر شدند. شهادت، مشق شد و معلم، فرمانده و دانش‌آموز و دانشجو شهید شدند.» (آباد، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

راوی، فضای کلی روزهای ابتدایی جنگ را با تصویری از آشفتگی، غافلگیری و وحشت مردم در این برهه‌ی زمانی نشان می‌دهد. در حقیقت کلتی از اوضاع جامعه به گونه‌ای ترسیم می‌شود که از قبل، کسی تصویر روشنی از جنگ نداشته و به یکباره و ناخواسته درگیر آن می‌شود. آبنوس نیز در تلاش است تا آنچه را جنگ بر سر زندگی مردم آورده، به تصویر بکشد. او از شخصیت‌ها و رخداد‌های زندگی خود و مردم سخن می‌گوید. ترس، نخستین واکنش مردم دزفول نسبت به شروع جنگ و صدای توپ و گلوله است:

«مینا و مینو که به مدرسه رفته‌اند خدایا قلبشان مثل گنجشک می‌زند. بغلشان می‌کنم،

آب می‌دهم بخورند تا آرام شوند.» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۶۷)

### ۳-۴- شخصیت، تیپ‌سازی و انواع آن

شخصیت در مکتب رئالیسم به‌عنوان عنصر اساسی رمان و داستان، دچار تغییر و تحول می‌شود که یکی از وجوه تمایز مکتب رئالیستی از سایر مکتب‌هاست. رئالیسم حقیقی، تصویری از انسان کامل و واقعیت کامل را ارائه می‌دهد. واقعی بودن شخصیت‌های اثر رئالیستی، به معنای اصالت وجود نیست؛ زیرا آن‌ها جامع‌الاطراف هستند و به واسطه‌ی این کامل بودن از افراد حقیقی متمایز می‌شوند. (بورلی، ۱۹۵۳: ۱۳)؛ خانواده‌ی آباد در «من زنده‌ام»، با توجه به ویژگی‌ها، شخصیت‌ها و رخداد‌های زندگی در این برهه‌ی زمانی، خانواده‌ای تپیک به شمار می‌آید. «کمال مطلوب هنرمند، برایش به منزله‌ی قانون است و این

کمال مطلوب به او اجازه می‌دهد که به شخصیت‌های خود، مشخصات کلی یک «تیپ» را بدهد؛ هر چند جالب بودن رمان بسته به این نیست که در آن مشخصات استثنایی و حتی بی‌نظیر یک فرد تشریح شود، بلکه هر یک از اشخاص رمان باید انسانی باشد با کلیت انسانی‌اش و تصویر گروهی از افراد بشری باشد با خصوصیتی که کم و بیش همگانی است.» (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۴)

آباد، سیر رشد خود را به‌عنوان قهرمان روایت و یکی از مؤلفه‌های اساسی در پرسوناژ رئالیستی به‌گونه‌ای به تصویر می‌کشد که هم خود او و هم قهرمانان روایتش، افراد عادی هستند و آشکار است که در آفریدن آن‌ها، هیچ تخیلی را به کار نبرده است. سعی او بر آن بوده تا حقایق را ثبت کند. طبیعی است که در صورت متمایز و ممتاز ساختن او از دیگران در ذهن مخاطب، حتماً او را از پرسوناژ رئالیستی خارج می‌کرد؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های پرسوناژ رئالیستی، نداشتن قدرت ذاتی و فرانسائی اوست.

یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در زندگی آباد، آشنایی با خانم *دروانسیان* ارمنی است که مقطع مهم زندگی او به حساب می‌آید. پیامد ارتباط و دوستی با او، تغییر در فرآیند کنش‌های رفتاری از جمله روحیه کاوشگری و پرسشگری اوست: «آن سال علاقه‌ام به کتاب و داستان، مرا مسئول روزنامه‌های دیواری مدرسه کرد» (آباد، ۱۳۹۸: ۶۲).

همان‌گونه که در بالا گفته شد، آباد همانند نویسندگان رئالیست، قهرمانان اثر خود را از زندگی و اجتماع برمی‌گزیند. مادر به‌عنوان رکن خانواده، طبق فرهنگ خطه‌ی جنوب، «ننه» خطاب می‌شود: «آن روزها در آبادان، مادران را «ننه» و پدران را «آقا» صدا می‌کردند. البته ننه‌ی تنها نه، در واقع مادر به اسم پسر بزرگ‌تر شناخته می‌شد. مثلاً مادر من، ننه کریم بود.» (آباد، ۱۳۹۸: ۲۰)

البته او ویژگی‌های شخصیتی شخصیت‌های داستان را به شیوه‌ی مستقیم یا غیر مستقیم بیان می‌کند: «مادرم، الهه‌ی صبر و سنبل صبر و استقامت بود. او به تمام معنا، ابهت و جذبه‌ی مادرانه داشت و با خشم و مهر، مادری می‌کرد. او از طایفه سربداران باشتین سبزوار و زنی مدبر بود. اما سن و سال بچه‌ها را به تقویم به یاد نمی‌آورد.» (همان)

شخصیت‌های دیگری که نقش خاصی در آن برهه‌ی زمانی او داشتند، اسارت چهار دختر است که بخش عمده‌ای از دوران اسارات را در کنار یکدیگر می‌گذرانند. اسمال یخی، علی‌رغم حضور کوتاه در

اسارات، لحن قلدرمآبانسه و لوتی گرانه، او را به شخصیتی تپییک تبدیل ساخته است. او یکی از معدود شخصیت‌هایی است که راوی از ظاهر او سخن می‌گوید:

«یکی از برادرها که لباس شخصی و هیکل بلند و درشتی داشت با سر تراشیده و سیبیل‌های پرپشت، بلند شد و با لهجی غلیظ آبادانی، جواد را صدا کرد.» (آباد، ۱۳۹۸: ۱۶۲)

شخصیت دیگر، عزیز نام دارد. عزیز، «جوانی با قامتی باریک و بلند محاسنی قهوه‌ای» (همان: ۱۸۰) و اهل کاشان است. تمایز رفتار و سادگی او بیش از هر چیز، معصومه را متوجه او می‌کند:

«مثل تیری که از دور شلیک شود، به جمع ما پرتاب شد. لب و دهانی پر خون و ظاهری روستایی، اما چهره‌ای گشاده و لبانی مثل پسته‌ی خندان داشت.» (همان)

او را می‌توان تیپ و نماینده‌ی قشر روستایی دانست. یوسف والی‌زاده هم اسیر دیگری حدوداً بیست ساله است که او را به اتاق دختران می‌آورند و در پایان مفقود الاثر می‌شود. آباد در معرفی شخصیت‌ها از روش مستقیم استفاده می‌کند و بیشتر شخصیت‌های داستان او بر حسب «خصوصیات ادبیات رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است.» (میترا، ۱۳۵۳: ۳۶)

نویسنده‌ی «از آن هجده ماه و هفت روز» از شخصیت‌های متعددی یاد می‌کند که هر یک در برهه‌ی زمانی خاص پا به عرصه‌ی داستان می‌گذارند. برخی از آن‌ها از همان فصل نخست، در روایت حضور فعال دارند و برخی دیگر، چون بارقه‌ای در داستان می‌درخشند و خاموش می‌شوند. طبیعی است که اعضای خانواده‌ی شهناز، تقریباً در تمام فصول روایت حضور دارند. معرفی اجمالی این اعضا در فصل ابتدایی کتاب صورت می‌گیرد و راوی به صورت ضمنی، اطلاعاتی درباره‌ی خود و اعضای خانواده به مخاطب ارائه می‌دهد. این اطلاعات، بیش از آنکه در وصف ظواهر افراد باشد، درباره‌ی خصوصیات باطنی و رفتاری و برداشت‌هایی است که راوی از کنش‌های شخصیتی آن‌ها درک کرده است. معرفی ضمنی و نمایشی شخصیت‌ها، از جمله خود شهناز که راوی داستان است، از ویژگی‌های سبکی نویسنده به شمار می‌رود. در واقع نویسنده در شخصیت‌پردازی به جای شیوه‌ی مستقیم، روش غیر مستقیم و نمایشی را به کار گرفته است. شخصیت‌ها بیش از آنکه به همراه ویژگی‌های ظاهری و رفتاری‌شان به طور مستقیم معرفی شوند، از طریق کنش‌ها و واکنش‌هایی که در برابر اتفاقات و حوادث بروز می‌دهند، معرفی می‌شوند. رشد و شکوفایی استعداد شخصیت‌ها به ویژه شخصیت اصلی یا به تعبیری همان قهرمان اصلی،

در سیر روایت و ایجاد تحولات شخصیتی به واسطه‌ی علل اجتماعی از ویژگی‌های پرسوناژ رئالیستی برخوردار است. البته با توجه به فحوای متن، این رشد در ویژگی‌های شخصیتی او، پیش از آن در وجود او به شکلی وجود داشته، اما در سیر تحولات رشد و پیشرفت کرده است.

هرچند هر دو خاطره‌نگاشت از خطه‌ی جنوب برگزیده شده‌اند، آنچه آباد و آبنوس درباره‌ی شخصیت‌های اثرشان در ذهن خواننده ترسیم می‌کنند، در دو مسیر جداگانه قرار دارد. اکثر شخصیت‌های آباد، شخصیت تپیک از خطه‌ی جنوب ایران هستند، در حالی که شخصیت‌های اثر آبنوس، بیشتر از شخصیت‌های معمولی برگزیده شده‌اند. برای مثال، تصویری که از چهره‌ی مادر آبنوس در ذهن مجسم می‌شود، نمی‌توان او را یک شخصیت تپیک به شمار آورد:

«مادر همیشه مشوق من در هر کاری به‌خصوص فعالیت‌های اجتماعی بوده است.»

(آبنوس، ۱۳۹۶: ۱۴)

آبنوس مانند آباد، کمتر از ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها سخن می‌گوید. اطلاعاتی که درباره‌ی ویژگی‌های ظاهری افراد داده می‌شود، بیشتر اطلاعات کلی است. راوی، علاقه‌ای به ذکر جزئیات ظاهری خود و دیگر شخصیت‌ها ندارد و هر جا ضروری بداند، اندک اطلاعاتی را به‌صورت ضمنی عرضه می‌کند که جدای از افکار و گفتار شخصیت‌ها نیست. واگویی افکاری که پس از سکوت مادر درباره‌ی سفر به دهلران در ذهن شهناز شکل می‌گیرد، نمونه‌ای از ارائه‌ی اندک اطلاعاتی است که رنگ و بوی کلیتی از موضوع دارد:

«آیا اصلاً ضرورتی دارد که بروم به آموزش نظامی؟ با این وضعیت جسمانی و جثه‌ی نه

چندان در شتم!» (همان)

یا آنچه درباره‌ی شخصیت پدر در حین ارائه‌ی کنش‌های او توصیف می‌شود:

- «ساعت دیواری اتاقمان، شش را نشان می‌دهد که پدر مثل هر روز می‌رود برای دوش

گرفتن!» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۸)

- «بابا مثل هر روز صبح تا قبل از ساعت هفت، آماده‌ی رفتن به سرکار، وارد حال

می‌شود، دکمه پنکه را روشن می‌کند و بعد پیچ رادیو را می‌چرخاند...» (همان)

بروز استعداد و رشد یا تغییر برخی از ویژگی‌های شخصیت‌ها در شرایط اجتماعی، خود از ویژگی‌های رئالیستی یک اثر است. بازه‌ی زمانی کوتاه حدوداً دو ماهه‌ای که آبنوس، پیش از شروع جنگ به آن



می‌پردازد، گذشته از بیان رخدادها، سیر تحولی شخصیت‌ها را هرچند اندک به نمایش می‌گذارد. البته سیر تحول در کنش شخصیت‌های فرعی، متفاوت است و سرنوشت برخی از آن‌ها معلوم و برخی دیگر مبهم است؛ ضمن اینکه به ویژگی‌های ظاهری آن‌ها چون شخصیت‌های اصلی پرداخته نمی‌شود. اگر هم پرداخته شود، بسیار کلی است. برخی از شخصیت‌های فرعی، حضوری کوتاه در هر دو خاطره‌نگاشت دارند و کنش فعالی از خود بروز نمی‌دهند. حضور آنها فقط به واسطه‌ی بودن در صحنه‌هایی است که هر دو راوی، آن‌ها را ترسیم کرده‌اند، مانند راننده خودرویی که مسافران را به دهلران می‌برد: «راننده گفت راه طولانی است و نمی‌شود چهار نفری بنشینید.» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۱۵)؛ این تنها گفتاری است که از او در داستان روایت می‌شود و باقی توصیف‌گر گذرای کنش‌های اوست:

«راننده بوق می‌زند و نگهبانی، در کوچک کناری را باز می‌کند و بیرون می‌آید. راننده

از ماشین پیاده می‌شود و برگه‌ای به نگهبان نشان می‌دهد.» (همان: ۱۶).

شخصیت دیگری که حضور کوتاه، اما مؤثری دارد، سربازی به نام حسن و اهل تهران است که در اثر جراحت شهید می‌شود. برخی ویژگی‌ها، او را به شخصیتی تیپیک و نمونه بدل می‌سازد.

۳-۵- خود نویسنده

نویسنده‌ی رئالیست پس از نمایش وفادارانه‌ی حقایق، برای تلفیق آن‌ها با عقاید و ارزش‌های ذهنی خود به فلسفه‌بافی نمی‌پردازد. (میترا، ۱۳۵۳: ۴۴-۴۵)، بلکه همانند عکاس اجتماعی است (همان: ۴۳) و همیشه خود را با مسائلی مشغول می‌دارد که مبتلابه عموم و به اصطلاح نقش زمانه محسوب می‌شود و از میان انبوه واقعیت‌های زمانه، اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین آن‌ها را دست‌چین می‌کند. (همان: ۳۷-۳۸)؛ روشن است که نویسنده نمی‌تواند به کلی خود را در اثر پنهان کند. هرچند افکار خود را از زبان قهرمانان می‌گوید و در ساختن صحنه‌ها مجسم می‌سازد، شگگی نیست که این افکار از آن اوست. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۸)؛ صحنه‌ها و بن‌مایه‌هایی که هر دو نویسنده در اثر خود به کار برده‌اند، برگرفته از واقعیت‌های اجتماعی است. در «من زنده‌ام» به صورت فراگیر، زندگی نویسنده و تمام افراد اطراف او به‌ویژه در دوران اسارت به تصویر کشیده شده است. در «از آن هجده ماه و هفت روز» نیز بازنمایی واقعیت و برشی از زندگی خود نویسنده و مردم دزفول به صورت جامع‌تر بیان شده است.

### ۳-۶- کاربرد زبان

مهم‌ترین ویژگی‌های زبان در نثر رئالیستی این‌گونه دسته‌بندی شده است: شفافیت روایی در برابر فصاحت بلاغی؛ کارکرد ارجاعی در برابر کارکرد مجازی؛ زبان متعین در برابر زبان انتزاعی؛ زبان محاوره در برابر زبان رسمی. (پاشایی و رضانی، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۰)؛ کارکرد ارجاعی زبان در نثر رئالیستی، از نتایج گرایش به بیان شفاف است. این کارکرد در رمان رئالیستی بیشتر از سایر انواع ادبی نمود دارد؛ چراکه تمرکز رمان، بیشتر از آنکه بر جنبه‌ی فصیحانه باشد، بر توصیف همه‌جانبه است. (لاج و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۵-۴۶)؛ رئالیست‌ها از ظرفیت‌های دوری جستند و در عوض توصیف‌های مجازی، به ثبت عینی و بی‌واسطه‌ی رویدادها پرداختند. (پاینده، ۱۳۸۹: ۷۸)؛ زبان روایت در «من زنده‌ام»، زبانی ساده، فراگیر و بی‌آلایش است. حضور در عراق در طی اسارت موجب شده که عبارات عربی گاه در کنار زبان فارسی قرار گیرد. هرچند زبان این اثر ساده است، گاهی سمت و سوی مجازی و استعاری می‌یابد. البته استفاده از زبان مجازی و استعاری به سادگی قابل درک برای خواننده است. نمونه‌ی آن را می‌توان در گفت‌وگوهای بین راوی و شخصیت‌ها مشاهده کرد:

- «رفتن شاه با چشم گریان و آمدن امام و هیجان‌ها و فریادها که ماشین حامل امام را به

دوش می‌کشیدند، حکایت از شکفتن بهار در دل زمستان داشت.» (آباد، ۱۳۹۸: ۹۴)

- «از کنار دیوارهای آوارشده به سمت خونه‌ای که تازه زخمی شده بود، راه افتادیم.»

(همان: ۱۳۹)

- «در همین صحرای محشر، عده‌ای از خدا بی‌خبر، شبونه خونه‌ها و مغازه‌های مردم را

غارت می‌کنن.» (همان: ۱۴۶)

- «آقا بگیریدش ترمز بریده!» (همان: ۱۶۳)

هرچند خود آباد در روایت به‌ندرت از زبان محلی بهره می‌گیرد، گاهی زبان محلی، نه در جمله، بلکه در برخی کلمات شخصیت‌ها خلاصه می‌شود. استفاده از کلماتی چون «دد» در معنای خواهر، «کا و کا» به معنای برادر و صبحی به معنای مکانی برای نگاه‌داری ضایعات:

- «در آخرین لحظات نسیبه پرسید: دد کی برمی‌گردد؟» (همان: ۱۴۹)

- «گفت: دیشب همین یک ساعت که خوابیدم، خواب دیدم تو صبحی دارم فوتبال بازی

می‌کنم.» (همان: ۱۹۷)

روشن است که زبان، یکی از عناصر فرهنگی هر قوم است که خود رنگ و بوی واقعی تری به روایت تزریق می‌کند. پیرنگ روایت رئال و واقعی، از نویسنده می‌خواهد با توجه به موقعیت زمانی و مکانی که از آن سخن می‌گوید، عناصر فرهنگی آن خطه را نیز به کار گیرد. به همین دلیل است که هر دو راوی سعی می‌کنند تا با استفاده از ظرفیت زبان قومی و محلی در گفت‌وگوی شخصیت‌ها، به‌ویژه افراد پا به سن گذاشته و کم‌سواد، فضای بهتری را برای مخاطب ترسیم کنند. همه‌ی افراد خانواده در هر دو اثر، گاهی در مکالمات خود به زبان محلی صحبت می‌کنند و یا حداقل لهجه‌ای از آن را به کار می‌گیرند. اما بیش از همه، این مادر است که خود به زبان محلی صحبت می‌کند و دیگر افراد خانواده را ترغیب می‌کند تا با او به زبان و گاه لهجه محلی صحبت کنند:

«دا خدا پشت و پناخت. ناهار که می‌آیی خونه؟ ان‌شاءالله.» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۷)

آبنوس، زبانی فخرمانه و ادبی در این اثر به کار نگرفته، بلکه او نیز زبانی ساده و همه‌فهمی را برگزیده است؛ اما گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها به‌ویژه گفت‌وگوی اعضای خانواده او، زمینه‌ی به‌کارگیری زبان محاوره و گاه واژگان زبان لری (دزفولی) را فراهم آورده است. این امر، گذشته از آنکه فضایی برای شناخت گذشته، عقاید شخصیت‌ها و دیگر جزئیات فراهم کرده است، توانسته بستر مناسبی برای به‌کارگیری ظرفیت زبانی باشد. در واقع انتخاب زبان و واژه‌ها، در عنصر روایت نشان می‌دهد که راوی سعی دارد تا معیارهای زبان نوشتار را تا حد امکان رعایت کند و جمله‌بندی‌ها به دور از جمله‌بندی‌های محاوره باشد. اما گاه ضرورت زبانی ایجاب می‌کند که راوی، واژگانی از زبان محاوره را برگزیند تا از خشکی زبان روایت بکاهد. البته این امر سبب شده متن روایت از زبان معیار و خشک دور باشد و جنبه‌ی رئالیستی اثر را بیش از پیش هویدا سازد و شخصیت راوی را برای مخاطب باورپذیرتر شود:

«عصر که باز غرق در کتاب خواندن بودم، یک لحظه که غافل شدم، آب لوبیا تمام شد و

شام شب، بگی نگی ته گرفت.» (همان: ۵)

۳-۷- توصیف اجتماع، وقایع و تشریح جزئیات

واقع‌گرایی بی‌هدف و بیهوده به توصیف محیط اجتماعی و طبیعی داستان نمی‌پردازد، بلکه توصیف‌ها و تشریح‌ها به‌صورتی با وقایع و پدیده‌ها مرتبط است. جزئیات مربوط به تشریح وقایع و شرح وضعیت و موقعیت‌ها و توصیف فضا و رنگ در داستان، خصوصیتی توجیهی دارد و به‌عنوان نشانه‌های مرئی واقعیتی باطنی و درونی مطرح می‌شود، نه به‌عنوان آرایش و زینت کلام و نه به‌عنوان توصیف به‌خاطر توصیف،



همان‌طور که در آثار ناتورالیستی دیده می‌شود که در آن‌ها بیشتر توصیف‌ها و تصویرها و جزئیات با کلیت داستان بی‌ارتباط است. (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۲۸۶)؛ همان‌گونه که در بالا ذکر شد، فضای کلی ترسیم‌شده، آشفتگی، غافلگیری و وحشت مردم را در این دوره عیان می‌سازد. جنگ، آینده‌ی جامعه را متحوّل و سبب بروز کنش‌های غیر از کنش‌های گذشته می‌شود. در حقیقت مشاهده‌ی آنچه جنگ بر مردم تحمیل کرده است، جامعه را از مسیر همیشگی دور می‌کند:

«این چنین بود که مدرسه، جبهه و اسلحه، جای قلم را گرفت. بوی باروت، جای بوی کتاب نو را. لباس بسیج، جای روپوش مدرسه و نیمکت‌ها سنگر شدند. شهادت، مشق شد و معلم، فرمانده و دانش‌آموز و دانشجو شهید شدند.» (آباد، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

توصیف مشاهدات در راه بازگشت از شیراز، فضای غم‌انگیز آوارگان و مهاجران را به‌خوبی در ذهن خواننده القا می‌کند و تشریح جزئیات رخدادها، صورتی نمایشی به آن‌ها می‌دهد:

«مردم ناباورانه و بهت‌زده با دمپایی‌های لنگه به لنگه در حالی که بچه‌ها را قلم‌دوش گرفته یا کشان‌کشان به دنبال خود می‌کشیدند، راهی شهرهای دیگر بودند. با قیافه‌های خسته، گرسنه و پژمرده، با سرخوردگی از بیابان‌ها و شوره‌زارها عبور می‌کردند، بی‌آنکه خبر از مقصد و میزبان داشته باشند؛ بی‌آنکه کسی در انتظار آنان باشد. گاه ملتسمانه جلوی ماشین‌ها را می‌گرفتند و یا با ظرفی تقاضای بنزین می‌کردند یا با همان پاهای تاول‌زده و کمرهای خمیده به راه خود ادامه می‌دادند.» (آباد، ۱۳۹۸: ۱۵۵)

شرح جزئیات در کنار گزارش‌هایی که آبنوس از بیمارستان و بیماران یا مهاجرت و سکنی در خارج از شهر و موارد دیگر ارائه می‌دهد، بیشتر از تأثیرات روانی مشاهدات خود او نشأت می‌گیرند: «بوی خون و بوی گوشت سوخته» از جمله عباراتی است که راوی گاهی از آن یاد می‌کند:

«خیلی گرسنه هستم، اما با نان و سبزی، خودم را سیر می‌کنم. ... وقتی می‌بینم با چه ولعی کتلت گوشت می‌خورند، دوباره حالم منقلب می‌شود.» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۷۰)

### ۳-۸- توصیف صحنه‌ها و وقایع اجتماعی

نویسنده‌ی رئالیست، در انتخاب وقایع و پدیده‌ها، خصوصیت‌های کامل و بنیادی آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از مسائل استثنایی و واقعیت‌های نادر و غیر عادی پرهیز می‌کند. از این نظر، نویسنده‌ی واقع‌گرا، جنبه‌های عادی و معمولی و روزمره‌ی زندگی را بر صحنه‌های نادر زندگی اجتماعی ترجیح

می‌دهد و مسائل عمومی اکثریت مردم را به نمایش می‌گذارد و بیشتر به زندگی طبقه متوسط محروم و زحمتکش توجه دارد. (میرعابدینی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۲۸۶)؛ توصیف وضعیت اسفناک اردوگاه و شکنجه‌ها از جمله وقایعی است که در این دو اثر به نمایش گذاشته می‌شود:

«عزیز را از پا آویزان کرده و با شلاق به سر و صورتش می‌کوبیدند. وقتی پایش را بازکردند، کلت روی شقیقه‌اش گذاشتند و به او گفتند: عزیز این تیر خلاص است. هر وصیتی که داری سریع بگو تا دوستانت به خانواده‌ات برسانند. آن‌قدر به سر عزیز ضربه زدند که به لکنت افتاد و دیگه نمی‌تونست حرف بزنه.» (آباد، ۱۳۹۸: ۲۰۸)

تصویر فضای کلی روزهای جنگ و وحشت مردم از دیگر مواردی است که در این دو اثر بارها ترسیم می‌شود:

«موسم مهر و مدرسه در سال ۱۳۵۹ با صدای میگ‌های بمب‌افکن عراقی آغاز شد... زنگ مدرسه با خمپاره‌هایی که پشت پای دانش‌آموزان، زمین را می‌شکافت، به صدا درآمد. کسبه و وحشت‌زده کرکری مغازه‌ها را پایین می‌کشیدند و سراسیمه به سوی خانه و خانواده می‌دویدند. بعضی‌ها می‌گفتند انفجار رخ داده، اما بعضی‌ها که بیشتر می‌دانستند، می‌گفتند دیوار صوتی شکسته است. رادیو به جای آهنگ مهر و مدرسه، مارش آماده‌باش و آژیر قرمز و هشدار حمله هوایی را پخش می‌کرد. در فاصله‌ی کوتاهی بوی مرگ در تمام کوچه و خیابان‌ها پیچید و صدای ضجه مادران داغ‌دیده و کودکان وحشت‌زده همراه با صدای پی در پی خمپاره‌ها، گوش شهر را پر کرد. تن مردم بی‌دفاع، سپر گلوله‌ها شده بود تا شهر نمیرد و آرام بماند.» (آباد، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۲۰)

آبنوس نیز با اشاره‌ی مستقیم و روایت برخی از صحنه‌ها، تراژدی جنگ را بیش از آنچه می‌توان تصور کرد، در ذهن مجسم می‌سازد. جنگ، تحولات و اتفاقات دور از ذهنی را برای مردم پدید می‌آورد که روند زندگی ساکنان شهرهای جنوبی را دگرگون می‌سازد و انگیزه، آمال و برنامه‌ی زندگی آنها دچار تغییر می‌شود. یکی از توصیفات دردناک او، زندگی در باغ بهشت، یعنی قبرستان قم است:

«بیرون می‌روم. از آشپزخانه و ظرف‌شویی خبری نیست، یک شیر آب است که کنارش آتش روشن کرده‌اند و مادر، استکان‌ها را آنجا می‌شوید. دست‌هایش زیر برف و در آن آب سرد مثل لبو قرمز شده است...» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۱۷۳)

وضعیت سرویس بهداشتی نیز مناسب و در شأن نیست:

«دو توالت در راهرو قرار دارد که به جای در، با میخ بزرگ، گونی روی آن‌ها زده‌اند...»

(همان: ۱۷۳)

گذشته از این موارد، توصیف صحنه‌هایی است که در بیمارستان رخ می‌دهد از آسیب‌های جسمانی نیروهای نظامی و مردم. برای مثال، زنی که از ناحیه شکم مجروح شده، راضی به سوار شدن آمبولانس نمی‌شود و دائم دخترش، بهار را صدا می‌زند: «بهار کجایی مامان؟ تو رو خدا منو نبرین. تا بهار پیدا نشه من از جام تکون نمی‌خورم. هنوز بچم پنج سالشه، گم میشه!» زن با وجود تشر شهناز آرام نمی‌شود. در نهایت با فریاد «یواش این طرف نیاین. یه جنازه اینجا زیر خاک‌هاست. یکی دیگه می‌گویند: - آخ آخ... بچه‌س! برانکاره بیارین. زن بی‌رمق می‌شود و از هوش می‌رود.» (آبنوس، ۱۳۹۶: ۱۵۲)

#### ۴- نتیجه‌گیری

انتخاب شخصیت قهرمان از میان مردم و اقشار جامعه، نخستین و کلی‌ترین وجه پرسوناژ رئالیستی این دو اثر است. جایگاه اجتماعی این دو شخصیت از عواملی است که این وجه را پررنگ‌تر می‌کند. در هر دو اثر، تمام شخصیت‌ها، حقیقی هستند، با این تفاوت که آباد از چند شخصیت تپیک در اثر خود یاد می‌کند؛ در حالی که آبنوس فقط با انتخاب نام خانوادگی دزفولی بر خانواده‌ی خود، عنوان تپیک را در اثر می‌یابد.

فن به کاررفته در هر دو اثر برای شخصیت‌پردازی، تجسمی است. شیوه‌ی آباد، تلفیقی از شیوه‌ی نمایشی و مستقیم است، اما آبنوس فقط از شیوه‌ی نمایشی بهره برده است. هر دو نویسنده، سیر تکامل و تحول شخصیت‌ها را در وقایع اجتماعی به‌طور واقعی به نمایش گذاشته‌اند.

آباد سعی کرده به ذکر جزئیات پردازد، در حالی که آبنوس به ذکر کلی رخدادها و مسائل بسنده کرده است. هرچند نویسنده‌ی رئالیست، تا حد امکان باید از قضاوت و تعیین خوبی و بدی کنش‌ها بپرهیزد، از آنجا که آباد هم شخصیت اصلی و هم راوی است، در برخورد با حوادث و شخصیت‌ها، احساسات درونی خود را بروز می‌دهد. برعکس، راوی «از آن هجده ماه و هفت روز» تا حد امکان توانسته از قضاوت دوری کند و فقط راوی رخدادها باشد.

هرچند هر دو راوی از زبان ساده برای روایت خاطرات استفاده کرده‌اند، زبان آبنوس بیش از آباد به زبان رئالیستی نزدیک است. زبان او در تأثیر عوامل انسانی و اجتماعی و بروز کنش‌ها و رخدادها، مؤثرتر

از زبان آباد است. هر دو نویسنده سعی کرده‌اند هم به وجه تکامل اجتماع و هم به عیوب تضادهای آن اشاره کنند.

کوشش هر دو نویسنده بر آن بوده تا رخدادها، صحنه‌ها و وقایعی که در آن برهه‌ی زمانی درگیر بودند، به‌طور واقعی به تصویر بکشند، گاه ناچار به بیان حوادث نادر و دردناکی می‌شوند که در طول اسارت شاهد آن‌ها بوده‌اند. هرچند هر دو نویسنده به نوعی درگیر بودند، مانند گزارشگری صحنه‌ها و رخدادهایی را که ناظر بودند، بدون هیچ تخیلی حقیقت را به‌طور کامل به زبانی ساده بیان کرده‌اند.

### منابع

- آباد، معصومه (۱۳۹۸)، **من زنده‌ام**، تهران: بروج.
- آبنوس، شهلا (۱۳۹۶)، **از آن هجده ماه و هفت روز**، تهران: برکه خورشید.
- احمدی، بابک (۱۳۷۴)، **تو دید**، تهران: مرکز.
- الشکری، فدوی (۱۳۸۶)، **واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر**، تهران: نگاه.
- پاشایی، محمد و ابوالفضل رضانی (۱۳۹۶)، «واکاوی مؤلفه‌های رئالیسم در آثار جمال‌زاده و آل احمد»، **نشریه‌ی زبان و ادب فارسی**، ش ۲۳۵: ۱۷-۳۸.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹)، **داستان کوتاه در ایران، داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی**، ج ۱، تهران: نیلوفر.
- ثروت، منصور (۱۳۸۱)، **مکتب رئالیسم، نشریه‌ی نامه‌ی انجمن**، ش ۶: ۳۲-۴۹.
- ساچکوف، بوریس (۱۳۶۲)، **تاریخ رئالیسم**، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: تندر.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، **مکتب‌های ادبی**، جلد اول، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۴۰۱)، **مکتب‌های ادبی**، چاپ پانزدهم، تهران: قطره.
- فتوحی رودمعجنی، محمود و هاشم صادقی (۱۳۹۲)، «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی»، **جستارهای نوین ادبی**، س ۴۶، ش ۱۸۲: ۱-۲۶.
- کیومرثی جرتوده، محمد (۱۳۸۹)، «بررسی نهضت رئالیسم در داستان‌های کوتاه فارسی و اردو»، **پژوهش ادبیات معاصر**، ش ۵۹: ۷۵-۸۶.
- گرانت، دیمیان (۱۳۷۶)، **رئالیسم**، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، تهران: مرکز.

- لاج، دیوید و دیگران (۱۳۸۶)، **نظریه‌های رمان، از رئالیسم تا پسامدرنیسم**، ترجمه حسین پاینده، تهران: نیلوفر.
- میترا (سیروس پرهام) (۱۳۵۳)، **رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات**، تهران: نیل.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر) (۱۳۷۷)، **واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی**، تهران: کتاب مهناز.
- همینگر. ف. و. ج (۱۳۷۵)، «رمان واقع‌گرا در اروپا»، ترجمه سوسن سلیم‌زاده، **نشریه فلسفی ارغنون**، ش ۹-۱۰: ۲۸۵-۳۰۲.

## A Comparative Analysis of the Memoirs of "I Am Alive" and "From Eighteen Months and Seven Days" Based on the School of Realism

Erfan Naverdi<sup>3</sup> 

Dr. Shahla Khalilollahi<sup>4</sup> 

DOI: 10.22080/RJLS.2023.23754.1318

### Abstract

Realism is one of the schools of the nineteenth century that changed the foundations of fiction by changing the principles of story writing. Unlike the Classical and Romantic schools, Realism considers man as a social being and examines the relationship between man and society. The realist writer narrates the lives of typical characters and the effects of human-environment interactions in simple language. Influenced by this school, Iranian writers also portrayed social issues in their works. Revolution and the 8-year war are of the most important socio-political issues in Iran, which influenced Iranian prose literature. Using library resources, this research analyzes the realistic components of the two memoirs "I Am Alive" and "From Eighteen Months and Seven Days". Findings suggest that language in both narratives is simple and close to slang. The difference is that the element of language and dialect, which is part of the culture of a region, is more visible in "From Eighteen Months and Seven Days". Abad mixes simple and metaphorical language. Her metaphorical language does not undermine the basis of the realist language in the narrative. Both Abad and Abnous portray the social issues people struggled with during the war as well as their different reactions to war. Examining components such as characterization, language, and staging in "I am alive" and "From Eighteen Months and Seven Days" reveals that both works belong to the school of Realism.

**Keywords:** Realism, "I Am Alive", "From Eighteen Months and a Seven Days", Masoumeh Abad, Shahla Abnous (Dinavizadeh)

### Extended Abstract

#### Introduction

The history of a society is subject to changes due to political and social events such as revolution, coup, war, etc., which not only change the mental

---

<sup>3</sup> M.A. student of Persian Language and Literature, Shahed University, Email: er081na96@gmail.com

<sup>4</sup> Associate Professor of Persian Language and Literature. Shahed University. Corresponding author: khalilollahi@yahoo.com

and behavioral paths of the members of the society, but also have a significant impact on their personal life. Since the subject of realist literature is society, its structure and issues, it is natural that writers and poets also deal with such issues. By so doing, they try to uncover truth (Seyd Hosseini, 280: 2007). Writers of realist novels and stories have written and published many works with the claim of telling the truth. As noted by Balzac, the work of the novelist is to describe his society and show the different types in the society. "In fact, the author is a historian of the habits and morals of his people and community" (ibid.: 271).

### **Research Methodology**

The current research is an analytic-descriptive research which makes use of the concepts of the school of Realism and library sources.

### **Research Findings**

Some of the characters of "I Am Alive" are typical, while the characters of "From Eighteen Months and Seven Days" are normal characters in the society. Furthermore, both authors have tried to stay away from imagination and present realities of the society in simple language. Both authors have tried to portray the events and scenes that they were involved in at that time in a realistic way. Sometimes, they are forced to express the rare and painful events that they witnessed during captivity, as reporters of the scenes and events they observed. They have expressed the truth completely in a simple, unadorned language without any imagination.

### **Funding**

There is no funding support.

### **Authors' Contribution**

Equal

### **Conflict of Interest**

Authors declare no conflict of interest

### **References**

- Beverley (1953), How Realistic Are Italian Films?, Masses and Mainstreams, November Issue, American Press.